



۳-۳-۶

ضمیمه نوجوان

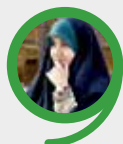
شماره ۳۰۵۶ اردیبهشت ۱۴۰۰

نوجوان
جام

نگاه

بارامانت

زهرا قربانی



معلمی از آن شغل هاست که باید با کلی دو دوتا چهارتا سراغش بروی.

از آن ها که آرزویش باید از بچگی در آدم باشد و تصمیم کله ظهري بعد از ۱۲ ساعت خواب نیست. از آن ها که باید بنشیني، فکر کنی می توانی از پس تاثیرگذاری ات روی سرنوشت بچه ها بریایی، از ۳۶۵ روز سال ۷۶۸ روزش را وانمود کنی همه چیز طبق میلِت می چرخد یا آنقدر سفت و محکم هستی که کج خلقی های دانش آموزانت را با خصومت شخصی جواب ندهی و هزار سبک و سنگین دیگر که شغل شریف معلمی را به یک تصمیم سخت تبدیل می کند. کلاه خودمان را قاضی کنیم. چند سال هم اگر از زمان تحصیلمان بگذرد، همچنان ذهن خاطره بازمان آن معلمی را یادمان می اندازد که تدریسش همراه با شوخی و خنده و یادآوری مسائل مهم تر از ناپلئون بناپارت و رادیکال ایکس باشد. همان حرف هایی که اگر در اوج سن تخس بازیهای مان قبولش نکنیم و توی دلمان یه برو بابا چرت نگو حواله اش نکنیم، احتمالا بعدها یکی از جمله های کلیدی می شود که برای پزدادن سطح فهم مان در حرف هایمان می چپانیم.

همه این مقدمه چینی ها را کردم که بگویم همیشه نقش کارهای تربیتی بر تدریس در زندگی هر آدمی پررنگ تر است و اصل معلمی همین ساختن آجر به آجر شخصیت آدم هاست و شما حسابش را بکنید چه مسوولیت ترسناک خطیری را بعضی معلمان صرف تدریس و فهماندن فتوحات همان بناپارت بخت برگشته ضایع می کنند و چه تفاوت از زمین تا آسمانی است بین مدارس خوب و گاهی غیرانتفاعی که با انتخاب معلمان درست و درمان و سنجش ذره بینی مباحث تربیتی را مهم تر از هر چیز دیگری می دانند. اصلا معلمی از نظر انبیا همین رابطه عمیق هادی و راهنما با کسی است و نیاز به فوت کوزه گری در مسیر پرپیچ و خم زندگی اش دارد و آن معلمانی که سهوا و عمدا بعد از حضور و غیاب تندتند درسشان را می دهند و می روند پی زندگی شان مدرساند و نه مربی و معلم.



مسابقه

برای کشف رمز مسابقه این شماره از نوجوانه باید عدد مربوط به هر حرف از الفبا را حدس بزنید و با کنار هم قرار دادن حروف، کلمات رمز را پیدا کنید. قطعا وجود کلمات در متن مطالب نشریه این کار را برای شما ساده کرده است. از طرفی با حدس زدن یک کلمه و تشخیص حرف متناظر هر عدد، می توانید آن حرف را در سایر کلمات جایگزین عددش کنید و حدس بقیه حروف برایتان راحت تر شود.

ترتیب کلمات رمز:

صفحه ۳ آنچه صفحه ۸ صفحه ۷ صفحه ۶

صفحه ۴ نمی توان صفحه ۲ صفحه ۵

درباره وضعیت نابسامان گزینش معلمان

تخم مرغ شانس



محمد کفیلی

تخم مرغ شانس، فلسفی ترین سرگرمی بچگی من بود. وقتی از پوچ بودنش بهونه های فلسفی برای خودم می بافتم که مثلا، شاید این پوچ بودن و به فنا رفتن پولم می خواهد آموزشی را در زندگی من بدهد. گاهی به خودم می گویم نکند اصلا زندگی کلا شبیه تخم مرغ شانس است و همه چیز خودش پیش میاد.

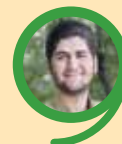
به عنوان مثال ستاره بخت من در رابطه با معلم های مدرسه هم تاریک بود و باز هم تصورات فلسفی کودکانه من می گفت نامطلوب بودن برخی معلم ها برای این است که من از بچگی مرد بار بیایم. خیر سرم. همین مقوله آموزش در مدرسه اما برای من خوب پیش نرفت و به خوبی نتوانستم درس بخوانم وقتی هم می خواستم وارد دانشگاه بشوم به دلیل این که رتبه خوبی در کنکور نداشتم، راهی جز معلم شدن پیش پایم نمی دیدم!

انگار معلم شدن رتبه عالی نمی خواست و مرد شدن از مراحل تأیید صلاحیتش سخت نبود. دانش آموزهای درس خوان سمتش نمی روند و از همه مهم تر، وقتی معلم بشوم شغلم تضمین است و سربازی هم که معاف می شوم.

۱۲۱۳ اینها تصوراتی بود که تو سال های آخر دبیرستان، برای معلم شدن، توسط خود

این یک آگهی تبلیغاتی نیست

مامان جون! مجازیش خوشمزه تره



سید سپهر
جمعه زاده

در کشور بونا گورا که معرف حضور هست و بارها درباره آن صحبت کرده ایم، بیماری همه گیر کرونا تازه از اوج خودش خارج شده است و به رغم تلاش همه مسؤولین ناکارآمدش، وضعیت سیاه دوام چندانی پیدا نکرد. البته

مقامات اجرایی آن کشور از خودشان خیلی مراقبت می کنند اما خب قبول کنید برنامه ریزی برای بقیه مردم کمی سخت است. مخصوصا وقتی پای نوجوان ها و دانش آموزان به وسط می آید، با توجه به جمعیت زیاد شان ترجیح می دهند انواع ایده ها را روی این قشر بی فایده از جامعه تست کنند. مثلا با درایت وزارت آموزش این کشور، امتحانات به دوشکل مجازی و حضوری انجام می شود تا بعدا بتوانند از نتیجه این آزمایش ها به نفع سایر اقشار جامعه استفاده کنند.

حالا این که چرا فقط پایه های نهم و دوازدهم باید حضوری امتحان بدهند دلیلش مشخص است، چون پایه های اول تا هشتم و دهم و یازدهم، پایه مهمی نیستند با این که سال بعد قرار



معلم ها در ذهن من، جا خوش کرده بود. انگار انتخاب معلم ها در حال حاضر واقعا مثل همان تخم مرغ شانس های بچگی ماست. هیچ تضمینی وجود ندارد، وقتی که پائین ترین رتبه ها وارد دانشگاه های ... می شوند، وقتی نخبه های جامعه به فکر دکتر و مهندس شدن هستند و از نظر مالی یک معلم باید چند شغله باشد تا خرج خانواده را بدهد؛ نباید منتظر معلم های با کیفیت و البته نسل آموزش دیده خوبی در آینده باشیم.

اگر معلم بودن زبان داشت قطعا فریاد می زد و می گفت: می خواهم زنده بمانم. در حال حاضر زنده بودن در معلمی دیده نمی شود و تحولی باید در نگاه نظام آموزشی به نقش معلمی ایجاد شود که حداقل ترین آن ارزیابی معلمان است و خود این ماجرا می تواند دلیلی برای رشد نسبی جامعه معلمی شود؛ البته سنجش دقیق متقاضیان معلمی برای ورود به این میدان خود بهترین اقدامی است که باید صورت بگیرد تا معلم شدن مانند انتخاب تخم مرغ شانس نباشد.

نیست وارد پایه مهمی بشوند یا برای گرفتن بیماری کرونا مستعد هستند و نه می ها و دوازدهمی فقط نمی گیرند. شاید هم غول کرونا به قربانی نیاز دارد. همه این احتمالات یک طرف، نگرانی مسؤولان آموزشی کشور بونا گورا از تقلب کردن بچه ها هم همان طرف، یعنی باید از این نظام آموزشی الگو گرفت، چرا که ۱۲ سال از صبح تا بعد از ظهر، آن هم در مهم ترین دوران زندگی هر فرد که شخصیتش شکل می گیرد، بچه های مردم را در اختیار دارند و متولی آموزش و پرورش ایشان هستند، اما نتوانسته اند افرادی تربیت کنند که نگران تقلب کردن شان نباشند!

البته نوجوان هایی که در طول سال به صورت مجازی درس خوانده اند می گویند گرچه همیشه امتحان تلخ است، ولی لااقل مجازی اش خوشمزه تر و قابل تحمل تر است. نکته اینجاست که آنها هم به اندازه ای از سیستم آموزشی کشورشان بونا گورا مطمئن هستند که می دانند این زحمت کشان هرگز نمی توانند پروتکل ها را در برگزاری امتحان حضوری رعایت کنند که قطعا طعم تلخ بیماری را خواهند چشید و باز فریاد برمی آورند که: «مامان جون! مجازیش خوشمزه تره»

